

## اتهام خیانت در رابطه با نامه

### صدای انقلاب شما را شنیدم

(۲)

امیرفیض- حقوقدان

#### دفاع آقای دکتر نصر

آقای دکتر حسین نصر که بمناسبت مشارکت در تنظیم متن پیام شاهنشاه طرف اتهام ویا پرسش قرار گرفته، توضیحاتی داده اند که این تحریر از آن توضیحات بنام دفاع او یاد میکند.

ایشان گفته اند:

«دران شرائط (۱) برخی از آقایان علما ترس زیادی از این وضعیت داشتند و طرفدار این نظریه بودند که تنها پلی که میتواند رابطه را بین جریان اسلامی و دیدگاه های حکومتی حفظ کند تا جلوی خطر استیلای کمونیسم گرفته شود، بنده هستم؛ از آن سو ملکه نیز از سالها پیش به دلیل همکاری های فرهنگی نظیر کار روی معماری سنتی و بازسازی بافت شهر اصفهان و تاسیس انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران مرامیشناخت، وی در شرائط حساس پیشنهاد ریاست دفتر مخصوص خودرابه من کرده بود.»

آقای دکترسید حسین نصر تحولات فکری خودرا در زمینه نقشی که برای خود تصور میکرده بقرار زیر توضیح داده است:

«احساس میکردم که تنها کسی بودم (۲) که میتوانستم همچون میانجی به ایجاد موقعیتی کمک کنم که در آن مثلا آیت الله خمینی مصالحه کند و نوعی حکومت سلطنتی اسلامی برپاشود. همانطور که در عصر صفویان داشته ایم که در آن علما نیز در بعضی از امور ملکتی اظهار نظر کنند اما ساختار سلطنت دچار تحول نشود بسیاری از علما در آن دوره همین نظر را داشتند چراکه مثل من می ترسیدند از به قدرت رسیدن کمونیست ها ویا مجاهدین خلق». (۳)

**دکتر نصر در بخش دیگری از گفتگوهایش گفته است «این کار را در آن زمان یک وظیفه ملی و حتی دینی دانستم و شاید هم اشتباه کردم حتما اشتباه کردم وگرنه اینگونه چوب آنرا نمیخوردم» (۴)**

#### دست آورد از مدافعات دکتر نصر

(الف) اولین دست آورد میتواند این باشد که نویسنده پیام مورد بحث شاهنشاه شخص آقای دکتر نصر بوده است، این امر علاوه بر اینکه از عبارات بکاررفته در دفاع ایشان احراز شدنی است، اصولا تهیه یک متن از جانب دو و یا چند تن کار معمول و شدنی نیست و یاد آور ضرب المثل دخالت مشترک چند قایله است؛ تعامل فکری بین دو ویاچند تن ممکن است ولی پیاده کردن همان تعامل مورد موافقت بوسیله گروهی ممکن نیست. و اگر هم عملی باشد به متن مناسب و مورد انتظاری ختم نمیشود.

همچنین است روال تنظیم یک لایحه که وقتی یک طرف دکتر نصر فیلسوف اسلامی و متبحر در کلام و صاحب بیست و چند کتاب است و خود را در موقعیت بالاتری میداند، آنهم در حدی که خود را در تکلیف مندی ملی و حتی دینی آنهم انحصاری میدانسته، بطور طبیعی در تنظیم متن مزبور پیشقدم بوده و آقای رضا قطبی نقش ناظر و همفکری داشته است.

(ب) اهمیت همکاری بین آقایان دکتر نصر و رضا قطبی در اشتراک هدف حفظ موقعیت سلطنت ایران قابل ارزیابی است؛ زیرا دکتر نصر یک شخص مذهبی و برعکس آقای رضا قطبی یک ایرانی ناسیونالیست! غیر مذهبی بوده است؛ این تعارض مانع همکاری و همفکری آن دو بوده مگر اینکه هدف مافوق تبعات باورها و گرایش های مذهبی باشد یعنی حفظ سلطنت ایران. یا منظور دیگری.

### شهادت بنده

خواننده این تحریر؛ اظهارات تحریر درباره باورهای شخصی آقای قطبی را از باب شهادت خود ارادتمند بدانید؛ توضیح اینکه اینجانب از بدو تشکیل سازمان تلویزیون وکیل سازمان بوده ام، اساسنامه سازمان و ثبت آن بوسیله دفتر بنده انجام شد. تا شورش ۵۷ تنها وکیل سازمان و حتی برخی از مسائل مالی آقای قطبی وکیل ایشان بوده ام و بالطبع با اخلاق و روحیه و باورهای ملی ایشان آشنا بوده ام و همانطور که یک طبیب میتواند از سلامتی بیمارش گواهی بدهد بنده هم به دلیل ۲۰ سال کارهای حقوقی سازمان که مستقیماً با خود آقای قطبی هماهنگ میشد صلاحیت اظهار نظر بالا در مورد ایشان را داشته ام. اشاره این موضوع هم بجاست که سوگند به شرافت و مینهم از شورش ۵۷ تاکنون نه ارتباط تلفنی و نه مکاتبه ای با ایشان نداشته ام و متأسفانه از گیرندگان سنگرم نبوده اند.

### (۱)- شرایط

هر عملی اعم از اینکه جنبه دفاع و یا تعرض و یا سکوت و یا حتی با اتهام همکاری با دشمن موصوف باشد رابطه مستقیم و علت و معلولی با زمان وقوع دارد. که هرچه از زمان وقوع بگذرد شواهد و عینیات تشکیل دهنده زمان ضعیف و غیر قابل استفاده میگردد و از آنجا که تحمل افراد با جریانات و قوعات در زمان متفاوت است **در قضاوت نسبت به موردی که پای زمان پیش میآید، زمان آنطور ماهیتش قابل قبول است که مدعی و یا شاهد آنرا بیان میکند.**

دکتر نصر نخواست و اگر هم میخواست نمیتوانسته دقیقاً اوضاع آن زمان را آنطور که بوده امروز تشریح کند؛ بنابراین باید به اوج داد که اوضاع هرچه بوده موثری کامل در نگرانی ایشان و گروهی از علمای وقت کشور بوده است.

بطور طبیعی انسان ها در مقابل رویدادها اگر با حالت مقابله روبرو گردند از حد اکثر تخصص و مهارت و سلاحی که در اختیار دارند استفاده میکنند. از دکتر نصر فیلسوف و تربیت شده در کشورهای آزاد جهان نمیتوان انتظار داشت که طرح مقابله نظامی و یا کشتار مخالفان دولت را در سخنرانی شاهنشاه بگنجد، دکتر نصر تجربیات و تحقیقات اسلامی و ایرانی خودش را از اسباب ایجاد آرامش و جلوگیری از سقوط نظام شاهنشاهی کشور گرفته و از آن استفاده و پیام شاهنشاه را تنظیم کرده است.

### تجربه تاریخی

تجربه تاریخی میگوید که **در طول تاریخ تشیع در ایران هرگاه که آخوند اعظم مرجع تقلید روبروی شاه ایستاده است شاه ناچار به عقب نشینی حتی موقت شده است.**

(۲)- آنجا که دکتر نصر میگوید: «احساس می‌کردم که تنها کسی بودم که میتوانستم نقش میانجی را بازی کنم» ناشی از همان تجربه تاریخی و تسلط دکتر نصر به حقوق و تاریخ اسلام تشیع بوده است.

اشاره مزبور بدان جهت وارد موضوع شد تا این حقیقت را فریاد کند که چنان قصدی که دکتر نصر و رضا قطبی به دخالت در موضوع و نیز تنظیم پیام شاه را داشته است به هیچوجه نمیتوان قصد خیانت علیه شاهنشاه و کشور را به آن داد.

(۳)- اشاره دکتر نصر به نگرانی بخشی از روحانیون از جمله آخوند مطهری که بوسیله فرقان ترور شد واقعیتهای تلخ است؛ زیرا بیشتر مردم آگاه و مطلع به بافت سیاسی و اجتماعی مردم و کشور سخت نگران رویدادهای نامتوازن با فرهنگ و ساختار قانونی کشور بودند ولی فشار شورش و شورشیان در حدی بود که کسی را جرات مقاومت نبود؛ و اینجاست که واقعا باید کوشش آقایان دکتر نصر و رضا قطبی و علیا حضرت در راهی که اندیشیده بودند را ستود.

#### (۴)- اشتباه دکتر نصر

دکتر نصر دو بار در یک جمله از واژه **اشتباه کردم - حتما اشتباه کردم** استفاده کرده است ولی توضیحی ندارد که مقصود ایشان از اشتباه چیست؛ اینکه انسان یک نامه مرضی الطرفینی بقصد رضایت طرفین بنویسد، با قصد آرامش، که نمیتواند اشتباه شناخته شود آنهم اشتباهی که حتما در مقام اشتباه شناخته بشود و آنهم اشتباهی که معین آن دکتر نصر باشد.

آیا مقصود دکتر نصر از اشتباه این است که در کاری دخالت کرده که رقبای ایشان تمایلی در انجام این کار مهم بنام و از طرف دکتر نصر را نداشته و ناچار به کارشکنی و بدگویی متوسل خواهند شد.

اینچنین مقصودی را هم نمیتوان متوجه یک شخصیت علمی دانست چراکه یک شخصیت میداند که در مقابل چنین طرحی بسیاری مخالفت خواهند کرد و از طرفی طرح دکتر نصر ناشی از یک تجربه تاریخی است و تجربه تاریخی از مسیر انتقادات و دشمنی‌ها عبور کرده و در تاریخ به رسوب نشسته است و چیزی نیست که ایراد و یا دشمنی بتواند آنرا متوقف کند.

#### علت اشتباه دکتر نصر

توسل آقای دکتر نصر به اشتباه و استفاده از آن واژه **اشتباه** آنهم دوبار نشان از قاطعیت تشخیص ایشان است، ایشان این ابراز تشخیص را همزمان با تنظیم نطق شاهنشاه و یا مدت کوتاهی بعد از آن ابراز ننموده اند، بلکه سالها بعد که ماهیت شورش ۵۷ بکل روشن و در معرض افکار عمومی قرار گرفت و نشریات داخل و خارج به تفسیرها و نکات مخفی شورش ۵۷ و توافق‌های بین‌المللی پرداختند تشخیص آقای دکتر نصر متوجه اشتباه خودشان شده است.

این فاصله زمانی یعنی از تاریخ تنظیم نطق شاه تا اظهار نظر مبنی بر اشتباه که حدود ده سال میشود حقیقتی را در مقابل آقای دکتر نصر مجسم و آشکار ساخت که این حقیقت بهنگام تنظیم نطق شاه آشکار نبود.

دکتر نصر سالها بعد از شورش ۵۷ مانند بیشتر ایرانیان و محققین داخلی و خارجی دانستند که ابعاد سیاسی شورش ۵۷ یک جریان سیاسی مشتمل بر حضور کشورهای آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان بوده که با سیاست و نیروی مادی و عوامل انسانی آنها، آن شورش ب نتیجه رسیده است و آن نطق مردمی شاهنشاه نمیتوانسته کار ساز و موثر در آن جریان سیاسی باشد و در کلامی روشن؛

**آقای دکتر نصر و قطبی بهنگام تنظیم نطق شاهنشاه نیدانستند که خمینی ومسنله شورش یک آلت است که دریک جریان قرار گرفته ومردم به اعتبار روابط مذهبی با آن آلت در آن شورش مشارکت دارند و قضیه شورش ارتباطی به مردم ندارد که سخنرانی مردمی شاه بتواند آنها را بیدار و تسکین دهد.**<sup>۱</sup>

## ما عبث در سینه صحرا زدیم فریادها



### سقف مخالفت آمریکا

آری امروز است که به عیان ملاحظه میشود سقف مخالفت آمریکا با سلطنت و تداوم آن تا چه حد بلند و فراگیر ومواضع آن حساس است که با وجودی که نزدیک به ۴۰ سال از تصمیم غیرقانونی و خلاف حقوق بشر و حق انسان های آزاد آمریکا درتحمیل تحریم های سیاسی علیه ولیعهد وقت ایران میگردد، حاضر به تجدید نظرویا سبک کردن آن تحریم ها نشده است، و همچنان عملا تصمیم و مصوبه تحریم وزارت خارجه آمریکا بسال ۱۳۵۸ در دستور روز سیاست آمریکا جاری است وعجیب اینکه با آمدن آقای ترامپ هم نه تنها از دامنه این تحریم کاسته نشد بلکه دامنه آن تحریم های سیاسی علیه اعلیحضرت به اقسامه افزایش یافته است.

### شهادت آقای دکتر امیر اصلان افشار

آقای دکتر اصلان افشار که بمناسبت موقعیت خاص در زمان ایراد پیام شاهنشاه ناظر وشاهد موضوع هستند در کتابشان اظهار داشته اند که:

۱ - شاید بسیار بجا و به مورد میبود اگر در آن نطق تا حدودی ماهیت توطئه بیگانه که مسلما بر شاهنشاه روشن بوده و کوتاهی از بیوگرافی خمینی به صورتی که در مردم تاثیر بکند به آگاهی مردم میرسید (نه در حد نامه رشیدی مطلق بلکه حتا از سوی یک آیت الله عنوان میشد). اگر ماهیت و پشت پرده جریان سیاسی برای مردم روشن میشد. ح-ک

«شاهنشاه متن پیام را ملاحظه فرمودند و اظهار عدم رضایت فرمودند و بیان آن مطالب را در شان خودشان نمیدانستند ولی آقایان دکتر نصر و قطبی توضیح دادند که؛ "الان موقعی است که اعلیحضرت مطالبی بفرمایند که برای ملت قابل قبول باشد و ملت هم آمادگی دارد که به بیند اعلیحضرت چه میفرمایند».<sup>۲</sup>

اظهارات آقایان دکتر نصر و رضا قطبی به شاهنشاه نشان میدهد که آقایان مزبور تصور میکرده اند که طرف شورش مردم هستند و به همین دلیل توجه و تمرکز پیام شاهنشاه روی مردم بوده است، در حالیکه حقیقت موضوع چنین نبود و مردم در بند رابطه تقلید و رعایت اجباری آن و در نهایت در سیر خواست سیاست کشورهای خارجی قرار گرفته بودند.

در قسمت آتی این تحریر متن پیام شاهنشاه و نقد آنرا خواهیم داشت و ملاحظه خواهید کرد که نویسندگان پیام صد درصد در این اشتباه فرورفته بودند که تظاهرات و خرابکاری ها و شعارهای مرگ بر شاه همه و همه برخاسته از مردم و رهبران مردمی آنهاست.

### مسیر اشتباه

**\*\* آنجا که آقای دکتر نصر روی اشتباه در دخالت تنظیم متن پیام شاهنشاه اصرار دارد علت این است که پیام شاهنشاه مطالبی را داشته است که مخاطب آن تحت الشعاع یک جریان سیاسی خارجی بسیار قوی بوده و پیام نه به آن جریان توجه داشته و نه میتوانسته توجه داده شود و در کلامی ساده پیام به ریشه شورش توجه نداشته و به ظواهر آن پرداخته است.<sup>۳</sup>**

### اشتباه بزرگ

**این تنها آقای دکتر نصر و رضا قطبی نبوده اند که در جریان شورش ۵۷ گرفتار طوفان اشتباه شده اند همه ما در این اشتباه غوطه وریده ایم با این تفاوت که آقای نصر و قطبی بمناسبت موقعیتی فرصت این را یافته اند که اقرار به اشتباه کنند ولی کسان دیگری یا فرصت نداشته و یا نخواسته اند که اشتباه بزرگ خود را اعلام کنند.**

### شهادت اشتباه بنده

اسناد سیاسی مبارزه ایرانیان خارج از کشور نشان میدهد که از تاریخی که اعلیحضرت (رضا شاه دوم) اتیان سوگند سلطنت فرمودند بلافاصله توجه قانونی ایشان به تشکیل دولت موقت یادآوری گردید و در تحریرات پیاپی تمام مسائل حقوقی تشکیل دولت و مبانی مشروعیتی و قانونی آن بتوضیح رفته بود همان اسناد نشان میدهد که ۶ سال این خواسته قانونی که با سوگند سلطنت در نهم آبان در جایگاه اجرا قرار می گرفت پی گیری شد ولی اعلیحضرت اقدامی نسبت به جواز قانونی دولت موقت نفرمودند.

<sup>۲</sup> - متن کاملتر شهادت جناب امیراصلان افشار بصورت زیر نویسی در بخش نخست این نوشته وارد شده بود- توجه شما را به آن جلب میکند. ح-ک

<sup>۳</sup> - شاید هم دست هایی تعددا میخواستند توجه مردم به سوی دیگری بوده باشد که در جهت نیت های پلید دیکته شده از بیرون بوده باشد. ح-ک

بنده به همه چیز فکرمیکردم و آنرا مانع قبول مسئولیت از جانب اعلیحضرت میدانستم به غیر از گروگان بودن سلطنت و تحمیل تحریم سیاسی بر شخص اعلیحضرت که نباید در جهت تداوم سلطنت اقدام کنند (طرح هنری پرشت).

بنده و سلطنت طلبان در جهت تشکیل دولت و سازمان دادن مبارزه در جهت قانون اساسی مکرر در مکرر فشار انتقادی می‌آوردیم، ولی متاسفانه به واکنشی مطلوب و جوابی مسموع و یا ردی مدلول مفتخر نگردیدیم.

مراتبی که شرافت کلام بکاربردن آنرا در مقام سلطنت مجاز نمیداشت بصورت شعر در مقالات پیاده شد که از آن جمله است:

**صاحب حق مسلم** و ارهان تردید را در مقام حفظ حق واجب بدان تکلیف را

✱

**توای شاه عزیزم** دیده بگشا در این میدان چرا ماندی تو تنها

در این ۱۰ ساله کوششها چه بودست یغیر از حرف و حرف راهت چه بودست

✱

**صاحب حق مسلم** حق تو برپائی است هر چه بینم در ردیف و در صف افتادن است

✱✱

**نیست میلش** که باشد در مقام گردد آن شاهی که تقدیسش کنند

✱✱

**مکن تعال** از این بیشتر که مردم ما خیال کنند که این شهریاری حال است

برگوی ای هموطن من به **شه پاک سرشت** - که یکی زین همه یاران بمن این بیت نوشت

شکستن قفس ای دوست سخت بیهوده است در این **پرنده دگر همت پریدن نیست**

بنده نوعی میدانستیم که بال و پیر این پرنده (اعلیحضرت) را طلسم تحریم شاه یعنی طرح هنری پرشت که شاه و خانواده سلطنتی را ممنوع از مبارزه در جهت سلطنت نموده است یک ابر قدرت جهانی است.

۴ - البته فراموش نمیکنیم؛ از همان زمان اوج گرفتن رضا شاه بزرگ به ویژه دولت انگلستان چشم دیدن تداوم پادشاهی در ایران را نداشته و در موقعیت های گوناگون حتا پیش از شورش ۵۷ (۱۹۷۹) بارها و بارها حتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) در پی آن بود تا بلکه به نظام پادشاهی پایان بدهد، ترور هایی که به اخوان المسلمین مربوط و با همکاری حزب توده (روسیه) ترتیب داده شد از آن دست است، ولی سال ۱۹۵۳ دو مورد ترس از افتادن ایران به جنگال روس ها و رستاخیز مردم مانع از آن شد. ح-ک

ما؛ حد اقل بنده، به کسی که بال و پر قانونی او را وزارت خارجه آمریکا بسته است، هی میگوئیم پرواز کن و چون قادر به ایفای وظائف قانونی نیستند حمل بر بی حالی و بی میلی و تمرد از قانون اساسی و عدول سوگند سلطنت میکنیم **این یعنی اشتباه، اشتباهی که همگان به سوئی مینگریم و امید داریم که آنجا آنکه هست اسپروگرفتار است و ما این مهم را تشخیص نمیدهیم.**

مقصود از این اشارات این نیست که اگر میدانستیم که اعلیحضرت در اسارت و تحمیل تحریم سیاسی است مشکل ما حل و تحریم متوقف میشد، خیر... هیچ تفاوتی نمیکرد دلیل این مهم این است که پس از آشکار شدن طرح هنری پرشت و دامنه وسیع ۴۰ ساله آن هیچ کوششی از جانب ایرانیان برای ختم این فاجعه ملاحظه نشد، و پس از آنکه وزارت خارجه آمریکا با این بی حالی و بی غیرتی ما ایرانیان نسبت به نماد ملی و هویت تاریخی کشورمان آگاه شد به ابعاد اجرایی تحریم های علیه اعلیحضرت افزودند.

### **متن نطق شاهنشاه**

همانطور که در قسمت نخست این تحقیق یاد آوری گردید و لازمه نسبی بودن این تحقیق ورود به نطق شاهنشاه است در تحریری دیگر به اتفاق به ملاحظه نطق مزیور و ابعاد روانی و سیاسی آن خواهیم رفت.

**توجه:** این تحریر فقط در حاشیه بحث نطق شاهنشاه و «صدای انقلاب شمارا شنیدم» است و جریان آن دربر دارنده ملاحظاتی است که قصد و نیت نویسندگان پیام در خیانت به شاهنشاه و کمک به شورشیان را نفی میکند.

=====

### **توضیح لازم:**

در گفتگوی تلفنی که مفصل هم بود با جناب آقای امیراصلان افشار دست داد، ایشان پس آگاهی از متن نوشته استاد امیرفیض مفصل جریان آمدن آقای دکتر سید حسین نصر به همراه آقای رضا قطبی به دفتر خودشان را توضیح دادند (به کتاب ایشان مراجعه یا در زیر نویس بخش نخست نوشته استاد امیرفیض که پیوند آنرا همینجا در ایمیل پیشین گذاشته ام نگاه کنید)؛ اضافه کردند من اظهارات آقای دکتر نصر را نمیپذیرم چون شاهد عینی ماجرا بوده ام و سید حسین نصر بعد ها گفته و ادعا کرده است که مورد و متن نطق پیشتر با شاهنشاه مطرح شده و با نظر خود شاهنشاه نوشته شده بود. (در منزل کسی گفته است شاهنشاه خودشان متن را نوشته بودند و من آنرا تعدیل کردم\*) این حرف «مهمل» و «نادرستی» است و نمیتوانسته چنین موضوعی درست باشد.

جناب امیراصلان افشار اضافه میکنند شب پیش من تا ساعت ۷-۸ شب در دفترم بودم و آقای نصر و قطبی در آن روز حضور شاهنشاه نیامده بودند و توافق و موردی هم نبوده است اگر هم تازه بدون آگاهی من ارتباط و تماسی با شاهنشاه گرفته شده بود پس چطور شاهنشاه در همان روز که نطق میبایست در رادیو خوانده میشد از من خواستند تا زودتر نطق آورده شود تا بتوانند آنرا مرور کنند. چطور وقتی دیر شد و آقایان نصر و قطبی در دفتر من منتظر بودند بجای پذیرفتن ما در دفتر خودشان، شخصا به دفتر رییس تشریفات آمدند و وقتی نطق را خط به خط خواندند آنرا پرت کرده و با حال عصبانی گفتند من نباید این حرف هارا بزنم.



اگر این متن مورد مشورت شاهنشاه بود پس چرا نطق را پرت کردند و رفتند؟؟ معلوم میشود آقای سید حسین نصر دروغ میگوید و منظورشان چیز دیگری بوده است و نیت خیری در کار نبوده.

جناب آقای امیراصلان افشار به یک مورد بسیار حساس دیگری اشاره دارند که فرمودند هرگز در جایی عنوان نکرده اند وخصوصی به من گفتند که من هم از بیان آن در این برش از تاریخ خودداری میکنم، ولی اضافه کردند (مطلب در زیرنویس نوشته پیشین هم گنجانده شده بود) اگر آقای رضا قطبی نیت خیر داشتند پس چرا در همان روزها فیلمی از تاریخ مکزیک را پخش کردند که در آخر فیلم پادشاه مکزیک دستگیر و اعدام میشود. اگر آقای قطبی نیت خیر داشت و میخواست مردم را همراه با سلطنت و تداوم سلطنت بکند چه لزومی داشت آن فیلم را در ساعت هایی که مردم به تلویزیون نگاه میکردند را نشان بدهد و به ویژه این پیام را داشته باشد که میتوان شاه را دستگیر و اعدام هم کرد.

گفتگوی اینجانب و جناب افشار طولانی بود ولی ایشان به هر حال که شاهد صادق و یکرنگ و شاهدهوست و میهن پرست این ماجرای مهم تاریخی هستند به هیچ وجه نیت خیر دکتر نصر و رضا قطبی را نمی پذیرند و اینکه دکتر نصر نوشته است «اشتباه» کرده یقین میداند او امروز هم این مطلب را میگوید تا خود را تبرئه کند مسلم آنروز اشتباه نکرده بود و نیتش این بوده تا در پیرو آن فیلم اعدام پادشاه مکزیک زمینه «انقلاب و تصاحب کشور از سوی خمینی» را فراهم کند. مسلم گرایش سید حسین نصر به اسلام و اینکه پیشنهاد کرده است یک کشور پادشاهی اسلامی هم تشکیل بشود بی دلیل نبوده است.

اینجانب اضافه میکند، نظر دکتر نصر نمیتوانسته در رابطه با تشکیل یک کشور پادشاهی اسلامی قابل اجرا باشد زیرا پیش از آن شاهنشاه خیلی جلوتر از سوییس و فرانسه و انگلستان قانون آزادی زنان در ایران و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را و مشارکت زنان در امور اجتماعی کشور را برقرار کرده بودند و مفاد «انقلاب سفید شاه و مردم» در چستی نبود که بتوان آنرا در قالب «اسلام» آنهم بصورت پادشاهی جاسازی کرد. دوران صفویان سالهای سال پس از برقراری مشروطیت منتهی شده بود و همه آحاد مردم برابری خود را بدست آورده بود و بازگشت به دوران پادشاهی صفوی غیر ممکن مینمود.

آقای دکتر نصر یک مسلمان متعصب و بسیار مومن بوده و اگر او تقیه نمیکرده بلکه خیلی از کسان دیگری که در کنار شاهنشاه بوده اند تقیه میکردند.

در گفتگویی که آقای بهرام بهرامیان با آقای فرامرز فروزنده داشته اشاره کرده است که خیلی ها به شاهنشاه دروغ میگفتند خیلی از ساختمان ها خراب و آتش زده شده بود و خیلی هارا کسانی که معلوم نبود کی هستند با لباس مبدل نظامی کشته بودند ولی شمار کشته شده هارا و خبرهای داخل شهر را به دروغ طور دیگری به شاهنشاه گزارش میدادند و شاهنشاه از مسایلی به آقای بهرامیان گفته اند که نشان میدهد «فشار» بسیار زیادی از سوی آمریکا و انگلیس بوده است.

اینطور نبوده که کسانی مانند حسین نصر و رضا قطبی از ماجرا بی خبر بوده باشند.

این مطالب با توجه به اظهارات پر از حرارت و میهنپرستانه جناب آقای امیراصلان افشار به ذهن متبادر میشود و منطقی و اصولی بنظر میرسد.